



بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله) - 14 خرداد/ 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقیة الله فی الارضين.

اجتماع بسیار عظیم و پرشکوهی است که برای احترام به یاد عزیز امام بزرگوارمان در اینجا تشکیل شده است؛ در بسیاری از مناطق دیگر کشور هم شبیه این اجتماع به خاطر یاد امام و به خاطر عشق به امام بزرگوار تشکیل شده.

روزهای پایانی ماه پربرکت شعبان است. به گمان زیاد امام بزرگوار از این ماه، بهره‌ی فراوان معنوی میبردند. قرائن نشان میدهد که آن دل نورانی به برکت این ماه بر نورانیت خود می‌افزود. این فقره‌ی معروف دعای مناجات شعبانیه: *إلهی هب لی کمال الإنقطاع الیک و ابر ابصار قلوبنا یضیاء نظرها الیک*، (۱) از جملاتی بود که در بیانات امام تکرار میشد؛ مکرر در سخنرانی به مناسبت‌های گوناگون، این فقره‌ی از دعا را میخواندند. این نشان‌دهنده‌ی این است که این بزرگوار به این مناجات و به این مضامین و به این ایام بابرکت اُنس داشتند. بنده هم که یک وقتی از ایشان سؤال کردم راجع به دعاها، یکی از دعاهایی که ایشان تکیه کردند بر روی آن و ترجیح میدادند آن دعا را، همین مناجات شعبانیه بود. فقرات مهمی در این دعا هست که از جمله این فقره است: *إلهی هب لی قلباً یدنیه منک شوقه، و لساناً یرفع الیک صدقه، و نظراً یقرّبهُ منک حقه*؛ (۲) دل پرشوقی که به بارگاه قرب الهی نزدیک میشود؛ زبان صادقی که صدق آن موجب تقرب به پروردگار میگردد؛ نگاه حق‌نگری که موجب میشود انسان به خدای متعال نزدیک‌تر شود. این خصوصیات در این دعای شریف و در این مناجات، از خدای متعال خواسته شده است؛ اینها برای ما درس است. و امام بزرگوار کسی بود که با این درسها، در همه‌ی عمر مأنوس بود و به برکت همین اُنس و به برکت همین آشنایی با مراتب حق و حقیقت و تقرب به پروردگار، خدای متعال این قدرت را به او بخشید که بتواند این حرکت عظیم و ماندگار را انجام بدهد.

درباره‌ی امام بزرگوار میخواهیم حرف بزیم. یکی از عناوین و اوصافی که درباره‌ی امام راحل عظیم‌الشان ما، کمتر به کار رفته است و کمتر از این عنوان استفاده کرده‌ایم، عبارت است از یک عنوان جامع که من این جور تعبیر میکنم: مؤمن متعبد انقلابی. ما امام را با صفات متعددی همواره توصیف میکنیم اما این صفت - که ما کمتر امام را با آن توصیف کرده‌ایم - یک صفت جامع است؛ مؤمن است، متعبد است، انقلابی است.

مؤمن: یعنی مؤمن به خدا است، مؤمن به هدف است، مؤمن به راهی است که او را به این هدف میرساند، و مؤمن به مردم است. *یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین*؛ (۳) درباره‌ی رسول اکرم هم این تعبیر در قرآن آمده است: مؤمن به خدا، و مؤمن به هدف، و مؤمن به راه، و مؤمن به مردم.

عبد است، متعبد است؛ یعنی خود را عبد میداند در مقابل پروردگار؛ این هم صفت بسیار مهمی است. شما ملاحظه کنید، خدای متعال در قرآن، پیغمبر اکرم را با صفات متعددی ستوده است: *وَ اِنَّکَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِیمٍ*، (۴) *رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ یَکُنْ لَهُمْ*؛ (۵) و صفات متعددی دیگر که هر کدام از اینها یک فصل فراوانی از خصوصیات پیغمبر را



بیان میکند؛ ولی آن صفتی که به ما مسلمانها دستور داده شده است که هر روز درباره‌ی پیغمبر در نمازهایمان تکرار کنیم این است که «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ این نشان‌دهنده‌ی اهمّیت عبودیت است؛ عبد بودن آن چنان برجسته است که خدای متعال این صفت را به مسلمانان تعلیم میدهد که در نماز خود، هر روز چند مرتبه تکرار کنند؛ امام دارای این صفت بود، صفت عبودیت؛ اهل خشوع بود، اهل تضرّع بود، اهل دعا بود؛ مؤمن متعبد.

اما صفت سوّم، یعنی مؤمن متعبد انقلابی؛ این، آن نقطه‌ای است که مایلم بر روی آن تکیه کنم و درباره‌ی آن سخن بگویم. امام، امام انقلاب بود.

انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی‌شماری وجود دارد؛ امام انقلاب یعنی پیشوای همه‌ی این خصوصیات که کلمه‌ی انقلاب متضمّن آن است. قدرتهای مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته میهراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به خاطر این صفت بود: صفت انقلابیگری امام؛ با این خصوصیت او دشمن بودند. امروز هم دشمنان ملت ایران با خصوصیت انقلابیگری او خصومت دارند و دشمنند. اساساً قدرتهای مادی از کلمه‌ی انقلاب وحشت میکنند؛ از کلمه‌ی «انقلاب اسلامی» وحشت میکنند، میهراسند، می‌زمند. فشارهایی هم که وارد میکنند، به خاطر انقلابیگری است؛ شرح خواهم داد که انقلابیگری متضمّن چه مفاهیم و معانی و خط‌مشی‌هایی است؛ حق دارند که بترسند. فشارها البته با بهانه‌های مختلف وارد میشود؛ گاهی با بهانه‌ی هسته‌ای، گاهی با بهانه‌ی حقوق بشر و بهانه‌هایی از این قبیل، اما حقیقت قضیه عبارت است از همین که دشمنان ملت ایران و دشمنان ایران اسلامی از خصوصیت انقلابیگری واهمه دارند و نگرانند. در همین اواخر، در چند ماه قبل از این، یک سیاستمدار آمریکایی گفت: ایران به خاطر انقلاب اسلامی تحریم است؛ اصل تحریم مربوط به انقلاب ۱۹۷۹- یعنی انقلاب سال ۵۷- است! این یک حقیقت است.

علت چیست؟ چرا با انقلاب مخالفند؟ علت این است که این کشور بزرگ و پهناور، این کشور پربرکت، این کشور ثروتمند - که هم ثروت طبیعی دارد، هم ثروت انسانی دارد - یکپارچه در قبضه‌ی قدرت آنها بود، در اختیار آمریکا بود؛ انقلاب آمد آنها را از این کشور بیرون کرد؛ دشمنی با انقلاب به خاطر این است؛ انقلاب آنها را راند. علاوه بر این، الهام‌بخش دیگران هم شد. انقلاب اسلامی ایران که به وسیله‌ی مردم این کشور به وجود آمد و ادامه پیدا کرد، الهام‌بخش ملت‌های دیگر شد؛ که این در جای خود بحث مفصّلی است و دلایل بی‌شماری هم بر آن وجود دارد.

امام انقلابی ما کشور را از منجلاها بیرون کشید؛ به وسیله‌ی انقلاب، کشور را از منجلاهای متعدّدی خارج کرد. جوانهای عزیز ما که دوران قبل از انقلاب را درک نکرده‌اند، لمس نکرده‌اند، باید درست دقت کنند و توجه کنند که مسئله این است، مسئله‌ی اساسی این است. اگر یک ملتی مسئله‌ی اساسی خود را نداند، گمراه میشود. مسئله این است که انقلاب اسلامی آمد این کشور را از منجلاها نجات داد؛ از منجلاب و ابستگی، از منجلاب عقب‌ماندگی، از منجلاب فساد سیاسی، از منجلاب فساد اخلاقی، از منجلاب حقارت بین‌المللی. ما گرفتار این چیزها بودیم؛ ما، هم وابسته بودیم، هم تحقیر شده بودیم، هم عقب‌افتاده و عقب‌نگه داشته شده بودیم؛ در علم، در اقتصاد، در فتاوری، در حضور بین‌المللی، در همه چیز ما را عقب‌نگه داشته بودند. عوض همه‌ی اینها، ما آقابالاسر آمریکایی و انگلیسی داشتیم. آن روزها ما چهار برابر امروز نفت صادر میکردیم؛ جمعیت کشور هم از نصف امروز کمتر بود، در عین حال اکثر نقاط این کشور از خدمات عمومی دولتی که برعهده‌ی دولتها است محروم بودند؛ کشور در فقر و عقب‌افتادگی دست‌وپا میزد؛ در فساد اخلاقی دست‌وپا میزد. در همه‌ی زیرساخت‌های کشور - راه، آب، برق، گاز، مدرسه، دانشگاه،



خدمات شهری- کشور دچار آفت بود، دچار عقب افتادگی و عقب ماندگی بود، دچار تهیدستی بود؛ ثروتهای طبیعی کشور را در اختیار بیگانگان می گذاشتند و دستگاه حاکمه بهره مند میشدند و مردم را یا با فریب، یا با زور و ارعاب، ساکت نگه می داشتند؛ اما خب دل های مردم پُر بود، واقعیات را میدیدند؛ و نتیجه، دنباله روی از آن فریاد ربّانی و الهی امام بزرگوار شد که انقلاب را به راه انداخت.

امام بزرگوار ما مسیر را عوض کرد و یک تغییر بزرگ انجام گرفت؛ [امام] مسیر ملت ایران را تغییر داد، ریل را عوض کرد؛ ما را به سمت هدف های بزرگ حرکت داد. این هدفها که انقلاب و امام انقلاب، ما را به سمت این هدفها حرکت دادند و جامعه ی ایرانی را به این سمت رهنمون شدند، فوق العاده حائز اهمیّت است. این هدفها خلاصه میشود در حاکمیّت دین خدا. حاکمیّت دین خدا به معنی عدالت اجتماعی به معنای واقعی است، به معنای ریشه کنی فقر است، به معنای ریشه کنی جهل است، به معنای ریشه کنی استضعاف است؛ حاکمیّت دین خدا به معنای برقراری منظومه ی ارزشهای اسلامی است، [به معنای] ریشه کنی آسیب های اجتماعی است، [به معنای] تأمین سلامت جسمی و سلامت اخلاقی و معنوی و پیشرفت علمی کشور است، [به معنای] تأمین عزّت ملی و هویت ملی ایرانی و تأمین اقتدار بین المللی است، [به معنای] فعّال کردن ظرفیتهای است که خداوند در این سرزمین قرار داده است؛ اینها همه در حاکمیّت دین خدا مندرج است و امام ما را به این سمت حرکت داد؛ درست نقطه ی مقابل آن راهی که در رژیم طاغوت ما را به آن سمت میکشاندند و میبردند.

خب، این هدفها که قطار جامعه ی اسلامی به برکت انقلاب به سوی آن هدفها حرکت کرد، هدفهای دور از دسترسی هستند، زمان بَرند، احتیاج به گذشت زمان دارند، احتیاج به تلاش دارند، لکن دسترسی به همه ی اینها ممکن است به یک شرط؛ آن شرط این است که قطار در همین ریل پیش برود؛ در ریل انقلاب. امام راه را به ما نشان داد، معیارها و شاخصها را به ما نشان داد، هدفها را برای ما مشخص کرد و خود او حرکت را آغاز کرد. ما تا امروز به برکت حرکت در جهت انقلاب، دستاوردهای زیادی پیدا کرده ایم اما هنوز تا آن هدفها فاصله بسیار زیاد است. میتوانیم به آن هدفها برسیم، مشروط بر اینکه این قطار بر روی همین ریل حرکت کند؛ بر روی ریلی که امام، قطار جامعه ی اسلامی را به حرکت درآورد. بعد از رحلت امام، ما هر جا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هر جا از انقلابیگری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیّتی است. بنده در این سالها خودم مسئول بودم؛ اگر تقصیری در این مطلب باشد، متوجّه این حقیر هم هست؛ هر جا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هر جا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. میتوانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم.

مخاطب این سخن، نسل امروز و نسل فردا و نسل فرداهای بعد است؛ مخاطب این سخن، همه ی ما هستیم؛ مسئولان مخاطبند؛ فعّالان سیاسی، فعّالان فرهنگی، فعّالان اجتماعی، همه مخاطب این سخنان؛ جوانان، دانشگاهیان، حوزویان، پیشه وران، روستاییان، شهریان، همه مخاطب این سخنان؛ همه باید بدانند میتوان این راه را با شیوه ی انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است؛ و میتوان به شیوه ی دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت سرنوشت رقت آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرّر در مواردی میگفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد. سخن باقی است؛ حرف در این زمینه فراوان و حرفهای لازم زیاد است.



توجه بفرمایید (۶) که من از این فرصت استفاده میکنم و به شما و به ملت ایران عرض میکنم که عزیزان من! انقلاب، سرمایه‌ی ممتاز و منحصربه‌فرد ملت ما و کشور ما است. برای به‌دست آوردن انقلاب هزینه داده‌ایم؛ هزینه‌های سنگینی هم پرداخت شده است اما صدها برابر آن هزینه‌ها، منافع وجود دارد؛ این یک تجارت پرسود است برای ملت. بله، هشت سال جنگ هزینه بود، شورشها هزینه بود، تحریمها هزینه بود - اینها همه هزینه‌ی انقلاب است - اما صدها برابر این هزینه‌ها، سود در این راه وجود دارد؛ هزینه‌ها و منافع و سودها از اول با هم همراه بودند؛ هم هزینه دادیم، هم سود بردیم. در جنگ، جوانان ما رفتند و به شهادت رسیدند اما ملت و مجموعه‌ی جوان کشور دستاوردهای بزرگی را از همان جنگ پرهزینه به‌دست آوردند. از اول، این هزینه‌ها و منافع با هم همراه بوده‌اند، منتها هرچه جلو آمدیم، هزینه‌ها سبک‌تر و قابل‌تحمل‌تر، اما منافع کلان‌تر و بیشتر شده است. امروز روزی است که ما میتوانیم، ملت ایران میتواند بدون اینکه هزینه‌ی زیادی را متحمل بشود، منافع بزرگی را از انقلاب به‌دست بیاورد؛ امروز این توانایی وجود دارد. انقلاب ریشه دوانده است، درخت نظام اسلامی مستحکم شده است، حقایق بسیاری روشن شده، راهکارهایی به وجود آمده؛ امروز اوضاع برای ملت ایران روشن‌تر و زمینه آماده‌تر و راه هموارتر است از گذشته؛ هزینه هست، باز هم هست اما هزینه‌ها سبک‌تر و قابل‌دفع‌تر و قابل‌اجتناب‌تر از گذشته است.

این نکته‌ی مهمی است: این انقلاب با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی از انقلابها که یک عده افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند؛ نه، این انقلاب به‌وسیله‌ی مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند. این مردم بودند که نترسیدند؛ این مردم ایران عزیز بودند که ایستادگی کردند و مصداق این آیه‌ی شریفه شدند: *الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَرَّادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*. (۷) مدام تهدید شدیم، مدام گفتند حمله میکنیم، مدام گفتند تحریم میکنیم، مردم نه از تهدید نظامی ترسیدند، نه از تحریم ترسیدند، نه از تحریم فلج شدند؛ نترس، شجاع، سربلند، حرکت را ادامه دادند؛ از این پس هم باید همین باشد. مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوانهای ما، روحانیون ما، پیشه‌وران ما، دانشگاهیان ما، محققین ما، مسئولان ما، دولتی‌های ما، مجلسی‌های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی حرکت بکنند - که شاخصهایی را عرض خواهم کرد - و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفقیت پیش برویم و ادامه بدهیم.

این خطا است که گمان کنیم انقلابی فقط آن کسی است که در دوران امام بوده است، یا در دوران مبارزات در کنار امام بوده است؛ نه، بعضی کأته این جور خیال میکنند که انقلابیون آن کسانی هستند که در دوران امام یا در دوران مبارزات یا در دوران حکومت امام بزرگوار حضور داشتند، در کنار امام بودند؛ نه، اگر معنای انقلابی را این بگیریم، انقلابی همین ما پیروپاتالها خواهیم بود. انقلاب مال همه است؛ جوانها انقلابی‌اند و میتوانند انقلابی باشند، با آن معیارها و شاخصهایی که عرض خواهم کرد. میتواند یک جوان امروز از من سابقه‌دار در انقلاب، انقلابی‌تر باشد؛ همچنان که در دوران دفاع مقدس دیدیم کسانی بودند که جان خودشان را کف دست گرفتند در راه این انقلاب و در راه انفاذ (۸) فرمان امام به جبهه رفتند، جانشان را فدا کردند؛ انقلابی صددرصد، انقلابی کامل، آنها هستند؛ آنهایی که آماده‌ی فداکاری‌اند؛ پس ما نباید انقلابی را منحصر کنیم به یک عده‌ای که در دوران مبارزات با امام بودند یا امام را می‌شناختند یا در کنار او بودند؛ نه، انقلاب یک شطّ جاری است و همه‌ی کسانی که در طول تاریخ با این ممیّزات حضور دارند و تلاش میکنند انقلابی‌اند، ولو امام را ندیدند؛ مثل اغلب شما جوانها.



این هم خطا است که ما خیال کنیم اگر گفتیم فلانی انقلابی است، یعنی فلانی افراطی است؛ یا وقتی میخواهیم اشاره کنیم به انقلابی‌ها و انقلابیون، تعبیر افراطی را به کار ببریم؛ نه، این خطا است. انقلابیگری به معنای افراطی بودن نیست. این دوگانه‌هایی که سوغات بیگانه‌ها و حرف دشمنان ایران است، نباید در ایران و در فرهنگ سیاسی ما جا باز کند؛ آنها تقسیم میکنند مردم را به تندرو و میانه‌رو. بحث تندرو و کندرو نداریم. انقلابی را میگویند تندرو، غیر انقلابی را میگویند میانه‌رو! این یک دوگانه‌ی بیگانه‌ی است، آنها اینها را در رادیوهایشان، در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان تکرار میکنند، ما این را نباید تکرار بکنیم. انقلابی، انقلابی است.

این هم خطا است که ما از همه‌ی کسانی که انقلابی هستند، یک نوع عمل انقلابی توقع داشته باشیم؛ یا یک درجه‌ی از انقلابیگری توقع داشته باشیم؛ نه. به قول ما طلبه‌ها انقلابیگری مقول به تشکیک است. ممکن است یک نفر نسبت به مفاهیم انقلاب و عمل انقلابی بهتر حرکت کند، یک نفر به آن خوبی حرکت نکند اما در همان راه دارد حرکت میکند. اینکه ما هرکسی خوب حرکت نکرد یا به‌طور کامل حرکت نکرد را متهم بکنیم به غیر انقلابی یا ضد انقلابی این هم خطا است؛ نه، ممکن است یک نفری صد درجه میزان حرکت او ارزش دارد، یک نفری کمتر ارزش دارد، یک نفری از او کمتر ارزش دارد اما همه در این راه حرکت میکنند. مهم این است که آن شاخصها تطبیق بکند. مهم شاخصها است. مهم این است که آن کسی هم که با آن شدت و با آن جدیت حرکت نمیکند، شاخصهای انقلابیگری را داشته باشد. اگر این شاخصها وجود داشت، آن وقت طرف انقلابی است، فرد انقلابی، مجموعه‌ی انقلابی، دولت انقلابی، سازمان انقلابی؛ عمده این است که شاخصها را بشناسیم.

برای انقلابی بودن شاخصهایی وجود دارد. من پنج شاخص را در اینجا ذکر میکنم. البته بیش از اینها میشود خصوصیات را گفت لکن من فعلاً پنج شاخص برای انقلابیگری ذکر میکنم که ما باید سعی کنیم در خودمان این پنج شاخص را ایجاد کنیم و حفظ کنیم، هرچا هستیم؛ یکی در کار هنر است، یکی در کار صنعت است، یکی در کار فعالیت سیاسی است، یکی در کار فعالیت علمی است، یکی در کار فعالیت اقتصادی و بازرگانی است؛ فرقی نمیکند؛ این شاخصها در همه‌ی افراد ما ملت ایران میتواند وجود داشته باشد. پنج شاخص که اینها را شرح خواهم داد [عبارتند از]: شاخص اول، پایبندی به مبانی و ارزشهای اساسی انقلاب؛ شاخص دوم، هدف‌گیری آرمانهای انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها که آرمانهای انقلاب و اهداف بلند انقلاب را در نظر بگیریم و همت برای رسیدن به آنها داشته باشیم؛ شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او، که البته باید دشمن را شناخت، نقشه‌ی او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد - عرض کردیم که قرآن این عدم تبعیت را «جهاد کبیر» نام نهاده است؛ من این چند وقت دو سه بار در این باره صحبت کردم (۹) - شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا درجات انقلابی بودن، همان‌طور که عرض کردیم، مختلف است. من برای هرکدام از اینها یک توضیح کوتاه و مختصری میدهم.

عرض کردیم که شاخص اول، پایبندی به ارزشهای مبانی و اساسی اسلام است. بنده در سال گذشته در همین جلسه راجع به مبانی امام صحبت کردم؛ مبانی اساسی ما اینها است. مبانی اول، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است، اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد: یک شاخه اسلام متحجر، یک شاخه اسلام سکولار؛ این اسلام آمریکایی است. استکبار و قدرتهای مادی از هر دو شاخه پشتیبانی



کرده‌اند و میکنند؛ یک جاهایی آنها را به وجود می‌آورند، یک جاهایی آنها را راهنمایی میکنند، یک جاهایی آنها را کمک میکنند؛ اسلام ناب در مقابل آنها است؛ اسلام ناب اسلامی است که همه‌جانبه است؛ از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود. اسلام ناب آن اسلامی است که هم تکلیف من و شما را در خانواده با خود و در خلوت شخصی‌مان معین میکند، هم تکلیف ما را در جامعه معین میکند، هم تکلیف ما را در قبال نظام اسلامی و ایجاد نظام اسلامی معین میکند؛ این اسلام ناب است. این یکی از مبانی است که باید به این پابند بود.

یکی دیگر از مبانی، محور بودن مردم است که وقتی ما مردمی بودن را و محور بودن مردم را با اسلام همراه می‌کنیم، ترکیب آن میشود جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی یعنی این؛ مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدفها متعلق به مردم است، منافع مال و ملک مردم است، اختیار در دست مردم است؛ اینها مردمی بودن است: رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری اسلامی. این یکی از آن مبانی است و به معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.

یکی از آن مبانی اساسی و ارزشهای اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحوّل، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحرافها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحوّل و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدمهای وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راههای نو را دارند؛ نیمه‌سوادها و آدمهای ناوارد و مدعی نمیتوانند کاری انجام بدهند. به این باید توجه داشت؛ اینها همه یک صراطی است که چپ و راست دارد؛ از وسط جاده باید حرکت کرد.

حمایت از محرومان؛ یکی از مبانی اساسی و ارزشهای اساسی نظام اسلامی عبارت است از حمایت از محرومان. یکی دیگر حمایت از مظلومان است در هر نقطه‌ی عالم. اینها ارزشهای اساسی انقلاب است؛ از اینها نمیشود صرف‌نظر کرد. اگر کسی، کسانی یا جریانی نسبت به محرومین بی‌تفاوت باشد، یا نسبت به مظلومان عالم بی‌تفاوت باشد، این شاخص در او وجود ندارد.

خب، اگر این پایبندی به ارزشهای اساسی وجود داشت - که این شاخص اوّل بود - حرکت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود و در تندباد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمیکند. [اما] اگر این پایبندی وجود نداشت، نقطه‌ی مقابل این پایبندی، عمل‌گرایی افراطی است؛ یعنی هر روزی به یک طرف رفتن و هر حادثه‌ای انسان را به یک طرف کشاندن: میکشد از هر طرف، چون پَر کاهی مرا وسوسه‌ی این‌وآن، دمدمه‌ی خویشتن

این میشود عمل‌گرایی؛ هر روزی انعطاف به یک جهت و به یک سمت؛ این منافات دارد با آن پایبندی. در تعبیر قرآنی، این پایبندی به ارزشها را «استقامت» نام نهاده‌اند: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ (۱۰) - آیه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی هود - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ تَأْتُوا اللَّهَ سُبُغًا وَ لَا تَتَّبِعُوا الْأَعْيُنَ وَ أَعْيُنُكُمْ أَلْفَاكُ وَ لَا تُحْسِبُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا حَسَبُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَةَ (۱۱) در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزشها استقامت است.



شاخص دوّم، همّت بلند برای رسیدن به آرمانها، صرف نظر نکردن از آرمانها و منصرف نشدن از هدفهای بزرگ [است]. نقطه‌ی مقابل آن، تنبلی و محافظه‌کاری و ناامیدی است. بعضی سعی میکنند جامعه را و جوانهای ما را دچار ناامیدی کنند، بگویند «آقا فایده‌ای ندارد، نمیشود، نمیرسیم؛ چه جوری ممکن است با این همه مخالفت، با این همه دشمنی»؛ این نقطه‌ی مقابل آن شاخص دوّم است. شاخص دوّم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمانهای بلند؛ تسلیم نشویم در مقابل فشارها. البته شما وقتی که در یک راهی میروید که دشمنی بر سر آن راه هست، برای شما مانع ایجاد میکند؛ [اما] این مانع بایستی مانع نشود از رفتن شما، از ادامه‌ی حرکت شما؛ تسلیم فشارها نشویم، رضایت به وضع موجود ندهیم، که اگر رضایت به وضع موجود دادیم نتیجه‌اش عقب‌گرد است. بنده بارها تکرار کرده‌ام؛ جوانها باید به سمت پیشرفت حرکت کنند؛ به سمت تحوّل مثبت حرکت کنند؛ اینکه ما به همان چیزی که داریم قانع بشویم - فرض کنید ما در زمینه‌ی علمی به یک پیشرفتهایی رسیده‌ایم که البته مورد قبول همه‌ی دنیا است؛ قبول دارند که ما پیشرفت کرده‌ایم - اگر به همین اندازه قانع شدیم، عقب خواهیم ماند؛ عقب خواهیم رفت؛ نه، راه پیشرفت تمام‌شدنی نیست؛ باید رفت تا رسید به آرمانهای بلند.

شاخص سوّم عرض کردیم پایبندی به استقلال است. این استقلال خیلی مهم است؛ استقلال داخلی، استقلال منطقه‌ای، استقلال جهانی و بین‌المللی؛ در همه‌ی این مسائل استقلال کشور و استقلال نظام را حفظ کردن.

معنایش این است که ما در زمینه‌ی سیاسی فریب نخوریم؛ دشمنی که هدفش این است که دولتها و ملتها را به دنبال خود بکشاند، به شیوه‌های مختلفی توسّل میجوید. این جور نیست که همیشه با تهدید حرف بزنند؛ نه، گاهی هم با تملق حرف میزنند؛ گاهی به انسان نامه مینویسند که شما بیایید - با ما که آمریکا هستیم - مسائل جهانی را با مشارکت یکدیگر حل کنیم؛ در این قالب با انسان حرف میزنند؛ انسان در اینجا ممکن است دچار وسوسه بشود که برویم با یک ابرقدرتی در حلّ مسائل بین‌المللی همکاری کنیم؛ در ادبیات نامه‌نگاری رسمی دیپلماتیک، این جوری حرف زده میشود اما باطن قضیه این نیست؛ باطن قضیه این است که او یک نقشه‌ای دارد؛ میگوید شما بیا در نقشه‌ی من، بیا در آن میدانی که من ترسیم کرده‌ام بازی کن؛ نوع بازی را هم او معین میکند. شما بیا این کار را انجام بده تا آن هدفی که برای آن نقشه کشیده شده است، تحقق پیدا بکند. اینکه ما در قضایای منطقه، در قضیه‌ی سوریه، در قضایای شبیه سوریه حاضر نشدیم در ائتلاف به اصطلاح آمریکایی وارد بشویم - با اینکه بارها گفتند، تکرار کردند، خواستند - علت این است. آنها یک نقشه‌ای دارند، یک هدفهایی را ترسیم کرده‌اند، مایلند به آن هدفها برسند و البته مایلند که از قدرت و نیرو و نفوذ هر کشوری استفاده کنند، از جمله جمهوری اسلامی؛ اگر جمهوری اسلامی اینجا خام بشود، وارد بازی آنها بشود، معنایش این است که جدول کاری آنها را پُر کرده است؛ معنایش این است که نقشه‌ی آنها را کامل کرده است. این خلاف استقلال است؛ این بظاهر چیزی نیست که دولتی یا کسی بیاید بر کشور حکومت بکند که بگوییم استقلال کشور از بین رفت اما ضدّ استقلال سیاسی است.

استقلال اقتصادی مهم است، [اما] اوّل در زمینه‌ی فرهنگی عرض بکنم؛ استقلال فرهنگی به اعتقاد بنده از همه‌ی اینها مهم‌تر است. استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی - ایرانی انتخاب بکنیم. بنده در باب سبک زندگی دو سه سال قبل از این مفصّل صحبت کردم؛ (۱۲) سبک زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیست‌انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه‌ی مسائل گوناگون را شامل میشود. تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه‌ی مقابل استقلال فرهنگی است. امروز نظام سلطه بر روی این مسئله دارد کار میکند؛ همین مسئله‌ی مهندسی اطلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، اینها همه ابزارهایی هستند برای



تسلط بر فرهنگ یک کشور. بنده با این حرف نمیخواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، اینها ابزارهایی هستند که میتوانند مفید واقع بشوند اما سلطه‌ی دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد. نمیتوانید شما برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید رادیو و تلویزیون داشته باشید، رادیو تلویزیونتان را بدهید در اختیار دشمن؛ اینترنت هم همین جور است، فضای مجازی هم همین جور است، دستگاه‌های اطلاعاتی و ابزارهای اطلاعاتی هم همین جور است، اینها را نمیشود در اختیار دشمن قرار داد؛ امروز در اختیار دشمن است؛ وسیله و ابزار نفوذ فرهنگی است؛ ابزار سلطه‌ی فرهنگی دشمن است.

و استقلال اقتصادی - به‌طور خلاصه - هضم نشدن در هاضمه‌ی اقتصاد جامعه‌ی جهانی است. ببینید، آنها خودشان - آمریکایی‌ها - در همین قضایای بعد از مذاکرات هسته‌ای گفتند معامله‌ی هسته‌ای باید موجب بشود که اقتصاد ایران در اقتصاد جامعه‌ی جهانی ادغام بشود؛ ادغام! ادغام یعنی چه؟ اقتصاد جامعه‌ی جهانی چیست؟ آیا اقتصاد جامعه‌ی جهانی یک نظم عادلانه و منطقی و عقلانی است؟ ابد! اقتصادی که نقشه‌ی آن را جامعه‌ی جهانی کشیده است و مظاهر گوناگون آن در همه‌ی دنیا گسترده است، عبارت است از نقشه‌ای و نظامی که سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیستی و بعضاً غیر صهیونیستی برای تصرف منابع مالی همه‌ی دنیا طراحی کرده‌اند. این نظم جامعه‌ی جهانی و اقتصاد جهانی است. اینکه یک کشوری اقتصادش را ادغام کند در اقتصاد جهانی، افتخار نیست؛ این خسارت است، این ضرر است، این شکست است. در تحریم هم مقصود آنها یک هدف اقتصادی بود؛ تحریم هم که کردند ما را، خود آمریکایی‌ها تصریح کردند که این تحریم برای فلج کردن اقتصاد ایران است. حالا مذاکرات هسته‌ای هم که انجام گرفته است، به یک نتایجی منتهی شده است، اینجا هم باز هدفشان اقتصادی است؛ یعنی از جمله‌ی اهدافشان اقتصاد است؛ یعنی بلعیدن اقتصاد ایران به وسیله‌ی هاضمه‌ی اقتصاد بین‌المللی و جهانی که سردمدار آن هم آمریکا است.

استقلال اقتصادی تنها با اقتصاد مقاومتی به دست می‌آید؛ که امسال ما گفتیم: «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل». خوشبختانه دولت محترم، اقدام و عمل را شروع کردند و طبق گزارشی که به من دادند، کارهای خوبی انجام گرفته است. اگر با همین قوت و با همین شیوه ادامه پیدا کند و جدّاً پیش برود، یقیناً آثار آن را مردم خواهند دید؛ اقتصاد مقاومتی. همه‌ی تصمیم‌های بزرگ اقتصادی باید در ضمن اقتصاد مقاومتی تعریف بشود. فرض کنید ما با فلان کشور قرارداد معامله‌ی بازرگانی یا صنعتی می‌بندیم؛ باید معلوم بشود که این در کجای اقتصاد مقاومتی قرار می‌گیرد. اینکه ما خیال کنیم رونق اقتصاد کشور صرفاً با سرمایه‌گذاری خارجی تأمین میشود، خطا است. سرمایه‌گذاری خارجی البته چیز خوبی است اما این یکی از خانه‌های جدول اقتصاد مقاومتی را پر میکند. مهم‌تر از سرمایه‌گذاری خارجی، فعال کردن ظرفیتهای درونی و داخلی است. ما ظرفیتهای فعال نشده‌ی فراوانی داریم که اینها را بایستی فعال کنیم؛ این مهم‌تر است. آن هم البته لازم است در کنار این وجود داشته باشد، اما اینکه ما همه چیز را موکول کنیم به اینکه خارجی‌ها بیایند اینجا سرمایه‌گذاری کنند، نه. گاهی گفته میشود که فناوری‌های نو را می‌آورند؛ خیلی خوب، عیبی ندارد؛ موافقیم که فناوری نو را بیاورند؛ [البته] اگر بیاورند! اگر هم نیاورند، من گفتم که این جوانان ما که در زمینه‌ی نانو پیشرفت کرده‌اند، در زمینه‌ی هسته‌ای پیشرفت کرده‌اند، در زمینه‌ی ساختهای فناوری پیچیده پیشرفت کرده‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها جزو پنج، شش، ده کشور اول دنیا قرار گرفته‌اند، اینها نمیتوانند چاه‌های نفت ما را به تولید بهتر برسانند؟ یا پالایشگاه‌های ما را اصلاح کنند؟ یا فرض بفرمایید که بخشهای دیگری را که مورد نیاز ما است که محتاج فناوری جدید خارجی هستیم [درست کنند]؟ البته اگر این فناوری در معاملات ما با خارجی‌ها منتقل بشود، ما با این موافقیم و مخالفتی نداریم.



توجه بکنید! امروز در دنیا تحلیلگران حسّاس مسائل اقتصادی و سیاسی بر روی اقتصاد مقاومتی کشور ما شرطبندی میکنند؛ این قدر مهم است، این قدر حسّاس است. بر روی اینکه آیا این اقتصاد مقاومتی که ایران مطرح کرده است، به نتیجه میرسد یا نمیرسد، تحلیلگران بحث میکنند، شرطبندی میکنند! این قدر این اهمّیت دارد. بنابراین «استقلال» به این معنا است. این شاخص سوّم بود که عرض کردیم.

شاخص چهارم: حسّاسیت در برابر دشمن. دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حسّاسیت داشته باشیم. آن کسانی که در دوران دفاع مقدّس در جبهه بودند میدانند که آنجا کسانی در قرارگاه‌ها بودند که به وسیله‌ی عوامل خودشان هر حرکت کوچک دشمن را دنبال میکردند، رویش حسّاس میشدند: فرض بفرمایید امروز دشمن این جابه‌جایی را انجام داده است؛ این برای چیست، چرا انجام داده است؛ علت‌یابی میکردند. حسّاس در مقابل حرکات دشمن. دشمن را بشناسیم، نقشه‌های او را تشخیص بدهیم، بر روی کارهای او، حرفهای او، اظهارات او حسّاس باشیم؛ و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم. این، حسّاسیت در مقابل دشمن است.

خب، نقطه‌ی مقابل این حسّاسیت چیست؟ نقطه‌ی مقابل یکی این است که بعضی اصل دشمن را انکار میکنند. وقتی ما میگوییم دشمن داریم، میگویند «آقا، شما دچار توهمید؛ توهم توطئه». خود این مطرح کردن توهم توطئه، به نظر ما یک توطئه است؛ برای اینکه حسّاسیتها را کم کنند [میگویند]: «آقا، دشمن چیست، کدام دشمنی؟» واضح‌ترین چیزها را انکار میکنند. میگوییم آمریکا دشمن انقلاب است، ذات نظام سلطه اقتضا میکند که با نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی دشمن باشد؛ منافعشان ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارد. نظام سلطه اهل خیانت است، اهل جنگ‌افروزی است، اهل ایجاد و سازماندهی گروه‌های تروریست است، اهل سرکوب کردن گروه‌های آزادی‌خواه است، اهل فشار آوردن بر مظلومین - مثل فلسطین و امثال فلسطین - است؛ این طبیعت نظام سلطه است. شما الان ببینید آمریکا و انگلیس، قریب صد سال است که دارند بر مردم فلسطین فشار می‌آورند - چه قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، چه بعد از آن تا امروز - دارند فشار می‌آورند روی فلسطینی‌ها. خب این، حرکت نظام سلطه است؛ اسلام که نمیتواند در مقابل این ساکت بماند؛ نظام اسلامی که نمیتواند ببیند و بی‌تفاوت بماند. نظام سلطه مستقیماً به کشور بمباران‌کننده‌ی مردم یمن کمک میکند - آمریکا صریحاً، مستقیماً کمک میکند به بمباران یمن - بمباران کجا؟ بمباران جبهه‌های نبرد؟ نه، بمباران بیمارستان، بمباران بازار، بمباران مدرسه، بمباران میدان عمومی مردم؛ آمریکا کمک میکند. خب، نظام اسلامی نمیتواند بی‌تفاوت بماند. اینها با همدیگر دشمنند؛ در ذات خود با هم مخالفند. چطور میشود منکر این دشمنی شد؟ آمریکا بیست و هشتم مرداد را راه انداخت و حکومت ملی را سرنگون کرد؛ آمریکا از اوّل انقلاب تا امروز دارد با ما دشمنی میکند؛ آمریکا در زمان طاغوت، ساواک را به راه انداخت که مایه‌ی شکنجه‌ی مردم و مبارزین [بود]؛ آمریکا در جنگ هشت‌ساله به دشمن ما حدّاکثر کمک ممکن را کرد؛ آمریکا هواپیمای مسافربری ما را سرنگون کرد؛ آمریکا سکوی نفتی ما را زد؛ آمریکا ما را تحریم کرد؛ اینها دشمنی نیست؟

هر فردی و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار میکند، اگر به آمریکا اعتماد کرد، خطای بزرگی مرتکب شده و سیلی‌اش را خواهد خورد؛ کمااینکه خوردند. در همین چند سال اخیر جریانهای اسلامی، به خاطر مصلحت‌اندیشی، به خاطر عقل سیاسی - اسمش را میگذارند عقل - به خاطر تاکتیک که میگفتند این حرکت تاکتیکی است، با آمریکایی‌ها رفیق شدند، به آنها اعتماد کردند، چوبش را خوردند، سیلی‌اش را خوردند و حالا دارند مصیبت‌هایش را



تحمّل میکنند. هرکسی با نام اسلام در جهت اسلام حرکت میکند، اگر به آمریکا اعتماد بکند، خطای بزرگی مرتکب شده. ما البته دشمنهای ریزودرشت زیادی داریم؛ دشمنهای کوچک هم داریم، دشمنهای حقیر هم داریم اما عمده دشمنی‌ها از سوی آمریکا و از سوی انگلیس خبیث - انگلیس واقعاً خبیث؛ هم در گذشته، از دوران اوایل رژیم طاغوت تا دوران انقلاب، [هم] بعد از دوران شروع انقلاب و پیروزی انقلاب تا امروز، همواره انگلیس با ما دشمنی کرده است؛ حالا هم به مناسبت سالگرد امام، دستگاه تبلیغاتی دولت انگلیس علیه امام، به اصطلاح سند منتشر میکند؛ سند منتشر میکند علیه امام بزرگوار، امام پاکیزه و مطهر! سند را از کجا آورده‌اند؟ از مدارک آمریکایی! خوب، آمریکایی که هوایم مسافری را با قریب سیصد نفر سرنگون میکند، از جعل سند ابائی دارد؟ دشمنی انگلیس‌ها این جور است - و [از سوی] رژیم منحوس و سرطانی صهیونیستی است؛ اینها دشمنهای اصلی‌اند. این دشمن را باید شناخت و در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد؛ حتی اگر نسخه‌ی اقتصادی هم به ما میدهند، باید با احتیاط برخورد کرد؛ مثل این است که دشمنی بیاید به انسان یک دارویی را بدهد و بگوید آقا، این دارو را بخور برای فلان بیماری؛ شما احتیاط میکنید؛ احتمال دارد در داخل این دارو زهر گذاشته باشد. نسخه‌ی سیاسی و نسخه‌ی اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود، و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است. این هم شاخص چهارم.

شاخص پنجم و آخرین شاخص، تقوای دینی و سیاسی؛ که غیر از تقوای فردی [است] که البته آن هم لازم است. یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم؛ *فُوا انْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ*؛ (۱۳) خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. همه‌ی آن آرمانهایی که عرض کردیم، آرمانهای اسلامی است؛ یعنی مسئله، فقط مسئله‌ی یک محاسبه‌ی عقلانی نیست؛ اینکه ما عرض کردیم باید به آن آرمانها پایبند بود، باید دنبال عدالت اجتماعی بود، دنبال حمایت از محرومین بود، دنبال حمایت از مظلوم بود، با ظالم و مستکبر باید مقابله کرد، زیر بار او نرفت، اینها همه مطالبات اسلامی است، اسلام اینها را از ما خواسته است؛ این جور نیست که فقط یک محاسبه‌ی عقلانی و انسانی باشد؛ تکلیف دینی است. هرکسی این چیزها را از اسلام جدا کند، اسلام را نشناخته است؛ هرکسی حوزه‌ی معرفتی اسلام را و حوزه‌ی عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی مردم و سیاسی مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است. قرآن به ما میگوید: *اُعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ*؛ (۱۴) عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه‌ی دیگر [میگوید]: *الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا اَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا*؛ (۱۵) اینها دستور قرآن است. اینکه ما خودمان را و مردمان را و جوانانمان را و مسئولینمان را به احساس مسئولیت در مقابل این حرفها فرا میخوانیم، فقط یک توصیه‌ی عقلانی نیست، یک توصیه‌ی سیاسی نیست؛ این یک خواست دینی است؛ رعایت آن، تقوای دینی است. این تقوای دینی است؛ تقوای سیاسی هم در داخل همین مندرج است؛ اگرچنانچه این تقوای دینی تحقق پیدا کرد، تقوای سیاسی هم همراه همین است. تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاههایی که دشمن میتواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند.

من چند توصیه در پایان راه عرض بکنم. در این نقشه‌ی راهی که عرض کردیم، امام الگو است؛ امام الگو است و انصافاً الگوی کاملی است. در همه‌ی این شاخصها، امام در آن سطح بالا قرار دارد. ما سالها در شکلهای گوناگون با امام معاشر بودیم و محشور بودیم؛ هم آن وقتی که در قم تدریس میکرد، هم آن وقتی که در نجف در تبعید بود، هم



آن وقتی که در رأس حکومت و در قله‌ی اعتبار سیاسی بین‌المللی قرار داشت؛ امام را در همه‌ی این حالات دیده‌ایم؛ انصافاً در همه‌ی این شاخصه‌هایی که گفتیم، امام در بالاترین رتبه قرار دارد. به گفتار امام و کردار امام اهتمام بورزید. این صحیفه‌ی امام را جوانهای عزیز ما بخوانند و با آن انس پیدا کنند؛ وصیّت‌نامه‌ی امام را بخوانید، با وصیّت‌نامه‌ی امام انس پیدا کنید، در آن تعمق بکنید. این توصیه‌ی اوّل.

توصیه‌ی دوّم؛ یک تجربه‌ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این تجربه را نباید فراموش کنیم. این تجربه این است که اگر ما تنازل (۱۶) هم بکنیم، آمریکا دست از نقش مخرب خودش برنمی‌دارد؛ این را ما در مذاکرات هسته‌ای تجربه کردیم. ما نشستیم در جمع ۱+۵، و حتی جداگانه با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم برای قضیه‌ی هسته‌ای؛ برادران ما، فعالان پرتلاش ما به یک نقاط مشترکی رسیدند، به یک نتایجی رسیدند؛ طرف - که آمریکا باشد - یک تعهداتی کرد؛ جمهوری اسلامی تعهدات خودش را انجام داد، [ولی] آن طرف بدقول بدعهد بدحساب دارد دبه می‌کند؛ تا الان دبه کرده است. خیلی خب، این یک تجربه است، این شد تجربه. حالا خیلی‌ها قبل از این تجربه هم میدانستند اما بعضی هم که نمیدانستند، حالا بدانند: در هر زمینه‌ی دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد؛ در همه‌ی زمینه‌ها: بحث حقوق بشر، بحث موشک، بحث تروریسم، بحث لبنان، بحث فلسطین؛ در هر قضیه‌ای که شما به فرض - که البته محال است - از اصول خودتان، از مبانی خودتان کوتاه بیایید، صرف نظر بکنید، بدانید او کوتاه نخواهد آمد؛ اوّل با زبان و با لب‌خند و با تبسم وارد میدان خواهد شد، بعد در عمل، کاری را که باید انجام بدهد، دبه می‌کند و تعهد خودش را انجام نمیدهد؛ این شد یک تجربه برای ملت ایران؛ این تجربه را مغتنم بشمرید؛ این توصیه‌ی دوّم.

توجه کنید، توجه کنید! توصیه‌ی سوّم را توجه کنید، آن وقت یک قدری در بعضی از این شعارها ممکن است تجدیدنظر بکنید. (۱۷) توصیه‌ی سوّم؛ اتحاد دولت و ملت را به هم نزنید. ممکن است شما از یک دولتی خوشت بیاید، از یک دولت دیگری خوشت نیاید؛ دیگری هم از آن دولت دیگر خوشش نیاید، از این دولت خوشش بیاید؛ ممکن است، اشکالی هم ندارد. -رقابتهای انتخاباتی به جای خود، اختلاف نظرها به جای خود، حتی انتقاد هم به جای خود- اما دولت و ملت باید همه در کنار هم باشند؛ یعنی اگر در این مملکت یک حادثه‌ای رخ بدهد که تهدیدی برای کشور باشد، دولت و ملت باید همدوش حرکت کنند. (۱۸) به وجود نیاورید، کدورت به وجود نیاورید، اتحاد دولت و ملت را حفظ کنید؛ این یکی از توصیه‌های بنده است در همه‌ی دولتها. در همه‌ی دولتهایی که بنده بعد از رحلت امام مسئولیت داشتم، این توصیه‌ی من بوده است؛ با اینکه دولتها سیاستهای مختلفی داشتند، جهت‌گیری‌های مختلفی داشتند لکن ملت باید با دولت همراه باشد، اتحاد را حفظ کند؛ این منافات ندارد با انتقاد کردن یا حرف زدن یا مطالبه کردن؛ اینها اشکالی ندارد؛ رقابتهای انتخاباتی به جای خود. قوای سه‌گانه هم باید با هم متحد باشند - دولت، مجلس، قوه‌ی قضائیه - باز این منافات ندارد با اینکه مجلس در قبال دولت به وظایف خودش عمل کند؛ به وظایف قانون اساسی عمل بکند؛ سؤال کند، مطالبه کند، بخواند، قانونگذاری کند، استیضاح کند و امثال اینها؛ لکن بایستی قوا با هم همراه باشند، در مسائل اساسی کشور باید زیر یک چتر قرار بگیرند؛ همه؛ نیروهای مسلح همین جور، آحاد مردم همین جور. پس این توصیه‌ی سوّم ما است: نگذارید احساسات شخصی یا احساسات جناحی یا مطلقاً احساسات، بر منطق غلبه کند. منطق این است که وقتی دشمن از دور نگاه میکند، احساس کند که اینجا یکپارچه است، احساس یکپارچگی بکند. اینکه حرفهایی زده بشود که از آن حرفها دوجریانی و دوجهتی و دوقطبی‌گری در داخل ملت یا در مجموعه‌ی نظام استفاده بشود، به ضرر کشور است.



توصیه‌ی چهارم؛ تقابل با آمریکا، تقابل با یک جبهه است. یک جبهه‌ای وجود دارد که در قطب آن و مرکز آن آمریکا است اما امتداد آن به جاهای گوناگونی کشیده میشود؛ حتی گاهی به داخل کشور هم کشیده میشود؛ غفلت نکنید. اینکه مواظب حرکت خصمانه‌ی آمریکا باید بود، معنایش این است که مراقب همه‌ی این جبهه باشید. بدانید دشمنی فقط از ناحیه‌ی دستگاه امنیتی آمریکا نیست؛ گاهی اوقات این دستگاه امنیتی سرانگشتانی دارد که این سرانگشتان به صورت دولتهای منطقه‌ای یا جور دیگری خودشان را نشان میدهند.

توصیه‌ی پنجم؛ خطوط فاصل با دشمن باید در نظر باشد و برجسته باشد. نگذارید خطوط فاصل با دشمنی که با انقلاب دشمن است، با نظام دشمن است، با امام دشمن است، کم‌رنگ بشود. بعضی از جریانهای داخل کشور ما از این نقطه غفلت کردند، خطوط مرزی خودشان را با دشمن حفظ نکردند، [خطوطشان] ضعیف شد، کم‌رنگ شد؛ مثل خطوط مرزی کشور، اگر خط مرزی نباشد، از آن طرف ممکن است کسی اشتباهاً بیاید این طرف، از این طرف ممکن است کسی اشتباهاً برود آن طرف؛ خطوط مرزی را حفظ کنید.

توصیه‌ی ششم و توصیه‌ی آخر؛ به وعده‌ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱۹) اعتماد و اطمینان داشته باشید. ملت عزیز، جوانان عزیز! بدانید: به کوری چشم دشمن شما پیروزید.

پروردگارا! امام عزیز ما را با اولیائش محشور کن. پروردگارا! شهدای عزیز ما را با شهدای صدر اسلام محشور کن. پروردگارا! خدمتگزاران به کشور را در هر جایی، هر لباسی و هر شکلی هستند، مورد هدایت و تأیید و عصمت (۲۰) خود قرار بده. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن؛ ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! گفتار ما را، کردار ما را برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ به کرمت آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را در این راه زنده بدار و در این راه بمیران.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) اقبال‌الاعمال، ص ۶۸۷، مناجات شعبانیه؛ «خدایا به من ببخش کمال انقطاع به درگاہت را و روشن نما دیده‌ی دلہای ما را به تابش نظر خود بدان.»

(۲) همان

(۳) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۶۱

(۴) سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴؛ «و راستی که تو را خوبی والا است.»

(۵) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۹؛ «پس [به برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو و [پُر مهر] شدی...»

(۶) شعار حضار و دعوت معظم‌له به توجه کردن به مطالب

(۷) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۳؛ «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: "مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید." [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: "خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است."»

(۸) اجرا کردن، به انجام رساندن

(۹) از جمله، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۵/۳/۶)



- ۱۰) سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «پس، همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هرکه با تو توبه کرده [نیز چنین کند]...»
- ۱۱) سوره‌ی فصلت، بخشی از آیه‌ی ۳۰؛ «درحقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و میگویند]: هان، بیم مدارید و غمین م باشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید...»
- ۱۲) ازجمله، بیانات در اجتماع بزرگ جوانان استان خراسان شمالی (۱۳۹۱/۷/۲۳)
- ۱۳) سوره‌ی تحریم، بخشی از آیه‌ی ۶: «... خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگها است حفظ کنید...».
- ۱۴) سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۳۶؛ «...خدا را پرستید و از طاغوت [=فریبگر] پرهیزید...»
- ۱۵) سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۶؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار میکنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.»
- ۱۶) تمکین کردن، چشم‌پوشی کردن
- ۱۷) شعارهای حضار و تأکید معظم‌له بر توجه به توصیه‌ی سوّم
- ۱۸) آزرده‌گی، ستیز
- ۱۹) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان میکند...»
- ۲۰) نگه‌داری، محافظت